

## **شیوه پرونده سازی قوه قضائیه جمهوری اسلامی که بر پایه اتهامات واهی ، تزویر و دروغ علیه عباس عبدی تنظیم شده است ، شbahat زیادی به شیوه پرونده سازی دوران اول انقلاب علیه عباس امیر انتظام دارد !**

آقای عباس عبدی یکی از صاحب نظران و فعالین "جههه دوم خرداد" و مدیر " مؤسسه پژوهشی آینده " ، در اوائل انقلاب بعنوان یکی از دانشجویان خط امام در اشغال سفارتخانه آمریکا و گروگان گرفتن کارمندان آن سفارتخانه و در واقع تجاوز به حریم دولت ایالات متحده آمریکا در روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ دست داشت.

جالب اینکه ایشان دقیقاً در ۲۳ سال بعد ، یعنی در روز ۱۳ آبان ۱۳۸۱ از سوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ، نهادی که شبکه معاویدین عراق در مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق ، انجمن حجتیه ، جمعیت مؤتلفه اسلامی و شاکردان مدرسه حقانی آنرا در زیر سیطره خویش در آورده اند ، بازداشت گردید.

من در این نوشته سعی می کنم به نکاتی چند از مسائل سیاسی ایران در مقطع تاریخی اشغال سفارتخانه آمریکا و گروگانگیری کارمندان آن سفارتخانه و دستگیری و محکمه آقای عباس عبدی ، یکی از معروفترین چهره های دانشجویان " خط امام " اشاره کنم :

### **(۱) - سوء استفاده از اشغال سفارت آمریکا ومسئله گروگانگیری برای حذف نیروهای دگر اندیش از حاکمیت !**

با وجود اینکه چگونگی امر اشغال سفارت و گروگانگیری در مغایرت کامل با تمام قوانین و میثاق های بین المللی قرار داشت ، دقیقاً روشن نشد که چرا و بچه دلیل آن عمل نا بخردانه مورد تائید آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب قرار گرفت . امام خمینی بعنوان یک فقیه عالیقدر حتماً از چگونگی روابط و ضوابط بین المللی حاکم بر جهان آگاهی داشت و دقیقاً از بیامدهای شوم بین المللی که اشغال سفارتخانه یک کشور و به گروگان گرفتن کارمندان آن - حتی اگر همگی آن کارکنان جاسوس بودند - ، می توانست با خود به مراد داشته باشد آگاه بود . چرا و بچه دلیل امام خمینی رهبر انقلاب با چنین عملی که در مغایرت کامل با قوانین بین المللی بود ، بجای اینکه آنرا شدیداً محکوم کند و از دولت ایالات متحده آمریکا - با توجه به تمام اختلافاتی که بین دو کشور وجود داشت - بخاطر تجاوز دانشجویان خط امام به حریم خاک آن کشور و پایمال کردن حقوق

اتباع آمریکائی ، معذرت بخواهد . نه تنها چنین نشد . متأسفانه ایشان عمل دانشجویان را تائید کرد و آنرا نیز "انقلاب دوم " نامید .

بخشی از نیروهای وابسته به هیئت حاکمه تا کنون کوشش کرده اند تا مردم ایران و نیروهای سیاسی ایرانی در داخل کشور نتوانند در باره بسیاری از مسائل سیاسی از جمله اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا، مسائل مورد اختلافات با دولت آن کشور و حتی چگونگی برقراری روابط مجدد با آن دولت به بحث و گفتگو بپردازند. در حالیکه این واقعیتی انکار نپذیر است که اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا و به گروگان گرفتن آمریکائیها بمدت ۴۴ روز خسارات بزرگ و جبران نا پذیری متوجه منافع ملی ایران نمود.

یک آدم عاقل ، مسئول و با شرف اگر خواسته باشد در رابطه با این موضوع مشخص (اشغال سفارت و گروگانگیری) بصورت بی طرفانه و غیر مغرضانه، ولی با مسئولیت و در نظر گرفتن منافع ملی ایران قضاوت کند ، حتماً باید بپذیرد که اگر اصولاً اشغال سفارت وامر گروگانگیری همانطور که اشاره رفت در کل امری غیر اصولی و اشتباه بوده است ، ولی هدف دانشجویان "خط امام" از اشغال سفارت و امر گروگانگیری و همچنین تأیید آن عمل از سوی رهبر انقلاب بهیچوجه صدمه زدن به ابهت و حیثیت جهانی که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در بین جهانیان کسب کرده بود، نبوده است .

اما این سوال بدرستی مطرح است که چرا و بجهه دلیل نباید مردم ایران از آنچه در پشت پرده در آن مقطع تاریخی در بین مقامات بالای حکومت گذشت مطلع شوند و آگاهی یابند که اگر هدف دانشجویان خط امام از اشغال و گروگانگیری بیشتر جنبه اعتراض گذرا و سمبولیک داشته است ، این کدام یک از عناصر مذهبی و حکومتی بودند که در آن زمان سبب شدند تا گروگانگیری به مدت ۴۴ روز بطول انجامد و پایان گرفتن آن ماجرا را نیز در خدمت کمک به پیروزی حزب جمهوری خواه و کاندید ریاست جمهوری آن حزب یعنی آقای ریگان تمام کردند؟! اگر چه بر ملاشدن سازش های معروف به "ایران گیت" پرده از ماهیت بخشی از این مسائل پشت پرده ، برداشت !

همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که جنگ هشت ساله ، میلیتاریزه شدن خلیج فارس و قدم بقدم محاصره نظامی ایران از طرفی و از طرف دیگر پشت پازدن بخشی از هیئت حاکمه و در رأس آن بخشی از روحانیت دولتی شیعه به تمام دست آوردهای انقلاب ۱۳۵۷ ، تا حدود زیادی با عملکرد غلط دانشجویان بی تجربه "خط امام" در امر اشغال سفارت و گروگانگیری اعضای سفارت ایالات متحده آمریکا ، بخصوص بدراز اکشاندن امر گروگانگیری بمدت ۴۴ روز در ارتباط است .

عملکرد آقای عباس عبدی و دیگر همزمان خط امامی اش در اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا در آن مقطع تاریخی با شور و شوق انقلابیگری توأم بود. آن عمل مورد تائید بخش بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی رادیکال و انقلابی قرار گرفت. در آن زمان آن ماجرا چنین توجیح می شد که "اشغال سفارتخانه بیشتر بخاطر پشتیبانی از دست آوردهای انقلاب و جلوگیری از برگشت مجدد شاه با کمک آمریکائیها بوده است. اگر چه در آن زمان هیچ دولتشی جز دولتهای کشورهای عربی مصر (پرزیدنت انور سادات) و مراکش (ملک حسن) حاضر نبود حتی به پادشاه خلع شده و مریض ایران پناهندگی سیاسی بدهد.

اشغال سفارت و به گروگان گرفتن تمام کارمندان آن که مورد تائید و شور و شوق اکثر سازمانهای رادیکال مذهبی و غیر مذهبی از جمله سازمان مجاهدین خلق و اکثر نیروهای کمونیست که همگی آنها طرفدار "جامعه بسته" بودند قرار گرفته بود، مجدداً جو سیاسی انقلابی همچون روزهای اول انقلاب، البته رادیکالتراز قبل، بر ایران حاکم کرد که سرانجام سقوط دولت مهندس مهدی بازرگان که آنرا بعنوان طعنه و فحش دولت لیبرال (دولت آزادیخواه) خطاب می کردند را در بی داشت.

## ۲) - جراغ سبز به دولتهای انگلیس و ایالات متحده آمریکا !

این سؤال در رابطه با بازداشت عباس عبدی مطرح است که چرا و بچه دلیل قوه قضائیه وی را در روز ۱۲ و یا ۱۴ آبان ماه بازداشت نکرد و درست در روز ۱۳ آبان ماه دستگیر نمود؟ با توجه باین واقعیت که از مدت ها قبل مدعی العموم و قضاط قوه قضائیه علیه وی پرونده سازی می کرده اند و تصمیم به بازداشتیش را گرفته بودند. عباس عبدی فردی نبود که اگر وی را در روز ۱۳ آبان ماه - سالروز اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا - بازداشت نمی کردند، این خطر ممکن بود وجود داشته باشد که او از ترس مجازات قوه قضائیه خود را مخفی کند و یا احیاناً به خارج از کشور فرار نماید!

اما چنین خطری نمی توانست اصولاً وجود داشته باشد، زیرا عبدی پس از دستگیری همکارانش در مؤسسه پژوهشی که احتمال بازداشت وی نیز کاملاً مستعجل شده بود، با وجود این دست به چنین کاری نزد و خود را مخفی ننمود! دستگیری عبدی در روز ۱۳ آبانماه علاوه بر اینکه توطئه مجددی علیه دولت خاتمی و طرفداران حاکمیت قانون و اصلاحات، بخصوص جبهه دوم خرداد بود، همچنین آن عمل دقیقاً یک جراغ سبز به دولتمردان آمریکائی بود مبنی بر این که صاحب اصلی ایران، جناح اقتدارگرا و تمامیت خواه می باشد، همان نیروهای پشت پرده ای که گروگانگیری را بمدت ۴۴ روز ادامه دادند و طرفدار

## "دیپلماسی پنهان" هستند . در واقع بیان این حقیقت که ملت ایران و دولت منتخب مردم و نمایندگان ملت در تحلیل نهانی هیچ هستند !

اگر بخاطر داشته باشیم در چند سال قبل نیز از سوی جناح اکثریت نمایندگان پنجمین دوره قانوننگذاری مجلس شورای اسلامی، یعنی آن بخش از نمایندگان مجلس که با اصلاحات و استقرار حاکمیت قانون و اجرای کامل قانون اساسی و محترم شمردن حقوق ملت مخالف بودند و در مخالفت با دولت خاتمی عمل می کردند ، مصوبه ای را به تصویب رساندند باین مضمون که روز ۲۹ اسفند ، روز ملی شدن صنعت نفت بر هبری دکتر مصدق از تقویم ایران حذف شود. امری که با اعتراض مردم و حتی رئیس جمهور محمد خاتمی رو برو شد و در واقع عملکرد نا بخردانه آنها کمک کرد تا ماهیت بعضی از عناصر این جناح حکومتی که عناد با حاکمیت ملی دارند بر ملاء شود .

اگر چه در این نوشته اشاره ای کوتاه به روز تاریخی ۲۹ اسفند نمودم ، ولی بهیچوجه قصد ندارم تا آن روز ملی را با روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ مقایسه کنم . اصولاً این دو روز تاریخی را بین خاطر که محتوی و اهدافی کاملاً متفاوت و متضادی را بهمراه داشتند نمی توان هم سطح دانست .

روز تاریخی ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ، روز ملی شدن صنعت نفت بر هبری دکتر محمد مصدق قدمی در جهت پایان دادن به "حاکمیت بیگانه" در ایران بود - همان طور که دکتر مصدق در چهاردهمین دوره مجلس شورای ایلی بدرستی بیان داشت ، شرکت نفت انگلیس به دولتی در دولت ایران تبدیل شده است - .

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران در آن مقطع تاریخی با توجه و احترام به تمام قوانین بین المللی انجام گرفت . بطوريکه دادگاه بین المللی لاهه نیز با حکم خود بنفع دولت ملی دکتر مصدق و قانون ملی شدن صنعت نفت رأی داد و آن عمل را تائید نمود .

اما روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تعریض آشکار و علنی دانشجویان خط امام به قوانین بین المللی و حق حاکمیت ملت ها - در این امر مشخص حمله به حاکمیت ملی ایالات متحده آمریکا - بود . بر عکس ۲۹ اسفند که سر مشق آزادیخواهان کشورهای تحت استعمار قرار گرفته بود ، روز ۱۲ آبان با خود ضربه بزرگی به آبرو و حیثیت و اعتبار بین المللی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در سطح جهان و منافع ملی ایران وارد نمود .

چگونگی عملکرد و برخورد سیاسی طرفداران جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه با این دو روز تاریخی (۲۹ اسفند و ۱۳ آبان) ، از جهاتی همسوئی ما بین این دو روز بوجود آورده است . در رابطه با چگونگی عملکرد و برداشت سیاسی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه است که من این دو روز را در این نوشته در کنار یکدیگر قرار داده ام .

حذف روز ۲۹ اسفند از تقویم ایران ، اگر می توانست چراغ سبزی بخاطر جلب رضایت و اعتماد دولتمردان انگلیسی از سوی بخشی از نیروهای "دولت

سایه و لایی" و طرفداران "دیپلماسی پنهان" باشد ، که بود ، همچنین بازداشت عباس عبدی یکی از معروفترین چهره های سیاسی دانشجویان خط امام در روز ۱۳ آبانماه ، یعنی سال روز اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا چراغ سبزی از سوی بخششانی دیگر از همین نیروها (طرفداران "دولت سایه و لایی" و "دیپلماسی پنهان") به دولتمردان آمریکائی بود!

### ۲) - در مقطع تاریخی اوائل انقلاب بهمن در مقابل دولت "لیبرال" مهندس بازرگان ، اصولاً آلترناتیو مترقبی تری وجود نداشت !

در آن مقطع تاریخی اوائل انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، همچون دوران ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مصدق ، واژه های "لیبرال" ، "ملی" و "ملی گرا" و "بورژوازی" ، به بزرگترین فحاشی های سیاسی تبدیل شده بودند . بغلط بخش بزرگی از نیروهای طیف چپ و کمونیست و برخی از نیروهای مذهبی بخصوص طرفداران جامعه بی طبقه ، "لیبرالیسم" را در کل مساوی با "ارزشی منفی" تلقی می کردند ، بدون اینکه دقیقاً برای افکار عمومی روشن کنند که کدام یک از بارهای سیاسی تشکیل دهنده "لیبرالیسم" منفی است و دلایل مخالفت خود را توضیح دهند .

اصولاً روشن نبود که چرا و بجهه دلیل در مقطع تاریخی سالهای اول انقلاب ۱۳۵۷ ، دولتی با ماهیت "لیبرال" ، نمی توانست برد جامعه استبداد زده ایران بخورد؟ در حالیکه محور اصلی مبارزات در دوران شاه علیه "جامعه بسته" ، استبداد ، دیکتاتوری و خواست آزادی و استقلال بود.

مرور تاریخ ایران در مقطع تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ بیانگر این واقعیت تلحظ است که اکثر عناصر و نیروهایی که در آن زمان مدعی آزادیخواهی بودند ، بجای دفاع از حقوق شهروندی و اصل "فریدیت" ، و احترام به حقوق دگر اندیش و دفاع از جامعه پلورالیستی و کثرت گرا و "جامعه باز" ، با تمام قدرت و نیرو و با تکیه بر مواضع و معیارهای ایدئولوژیک و مکتبی ، در جهت عکس این خواست ها عمل می کردند.

این نیروهای مدعی دفاع آزادیخواهی و دموکراسی از خود سؤوال نکردند و در این مورد مشخص نیاندیشیدند که آیا اصولاً بدون توجه و احترام به اصل "فریدیت" که یکی از اصول محوری نظام فکری "لیبرالیسم" می باشد ، می توان در کشوری از جهان نظام حکومتی بنام "دموکراسی" برقرار کرد؟

در آن مقطع تاریخی اوائل انقلاب در ایران ، اصولاً "آلترناتیو" مترقبی تری از دولت "لیبرال" بازرگان که در بین مردم همچنین بتواند از نفوذ اجتماعی برخوردار باشد ، وجود نداشت. در حقیقت در مقابل دولت لیبرال (دولت

از ادیخواه) باز رگان - با توجه به تمام کمبودها و نارسانیهایی که آن دولت لیبرال با خود به مراد داشت -، "آلترناتیو" مترقی تری با پایه های اجتماعی و مردمی در ایران وجود نداشت. فوقش می شد "دولت ملی" دیگری که آنهم یکی از خصوصیات محوری اش طرز تفکر "لیبرالیسم" باشد ، فقط با این تفاوت که اکثریت اعضاء آن دولت نه از اعضاء و هواداران نیروهای "مذهبی" همچون "نهضت آزادی" ، بلکه نیروهای "غیر مذهبی" ولی مسلمان مانند افراد وابسته به "جهه ملی ایران" باشند، تشکیل شود.

البته هر یک از گروه های سیاسی چی ، رادیکال و یا کمونیست در روی کاغذ ، خود را "آلترناتیو" مترقی می دانست . حتی بعضی از آن گروه ها ، فقط گروه خود را به تنهائی ، "تنها آلترناتیو" می نامید . در حالیکه هیچ یک از این نیروها در بین مردم استبداد زده و جامعه سنتی ایران نفوذ سیاسی نداشتند و اکثراً در رقابت خصمانه با یکدیگر بسیار می برندن. این نیروها بجای پافشاری بر اجرای خواست های انقلاب و توجه حقوق بشر نا خواسته کمک به قدرت گرفتن نیروهای غیر دمکرات و مخالف نظام مردمسالاری نمودند.

#### ۴) - "مشکل معرفتی" حاکم بر نیروهای سیاسی ایران کمک به قدرت گرفتن نیروهای تمامیت خواه و سرکوبگر نمود.

این واقعیتی است انکار ناپذیر که در آن مقطع تاریخی اوائل انقلاب ۱۳۵۷ همچون امروز یکی از مشکلات جامعه ایران ، "مشکل معرفتی" بود. این مشکل گریبان اکثریت بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی تشکیل دهنده حاکمیت و همچنین جوانان پرشور و انقلابی و تقریباً تمام نیروهای سیاسی ایران را گرفته بود. طرز تفکر و نظرات و عقاید حاکم بر اکثر نیروهای سیاسی ایران صرفنظر از مذهبی و غیر مذهبی ، راست و یا چی ، خط امامی و یا کمونیست ، طرفدار حاکمیت و یا اپوزیسیون ، بیشتر بر محور مخالفت با حقوق دگراندیش از جمله نیروهای "لیبرال" ، "بورژوا" و "ملی گرا" دور می زد.

این نوع طرز تفکر که اشاره رفت ، نا خواسته کمک کرد تا نیروهای دگر اندیش "لیبرال" که طرفدار حاکمیت قانون و مخالف با حکومت استبدادی و دیکتاتوری بودند ، نه تنها از شرکت در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران ، بلکه بتدریج از صحنه سیاسی ایران ، آنهم بنفع "آلترناتیو موجود" آن مقطع تاریخی ایران ، یعنی نیروهای مذهبی غیر "لیبرال" که عناصر و نیروهای طرفدار استبداد مذهبی و مخالف با "جمهوریت" در بین آنها کم نبودند ، از صحنه سیاسی ایران به حاشیه رانده شوند.

جوانان انقلابی از جمله "دانشجویان خط امام" در مقطع تاریخی سالهای اول عمر جمهوری اسلامی، باطری "مشکل معرفتی" که با آن روبرو بودند، با چگونگی مسائل و روابط اجتماعی و فنون دیبلوماسی جهانی و اصل "فردیت" و روابط و ضوابط حقوق بشر - همان حقوقی که در مبارزات علیه رژیم شاه بدون استثنای نقل و نبات گفتار تمام عناصر و نیروهای ایوزیسیون از جمله خود آنها نیز بود -، آشنائی کامل نداشتند. حتی سلام علیک، احوال پرسی و یا گفتگو و بحث در باره مسائل جهانی از جمله مسائل روز ایران ما بین ایرانیان و دیبلوماتها، پژوهشگران، دانشگاهیان و دیگر شهروندان غیر ایرانی - بخصوص آمریکائی ها و اروپائی ها - را بحساب جاسوسی و خیانت می گذشتند، بدون اینکه به این مسئله توجه کنند که "جاسوس" و "جاسوسی" اصولاً شامل هر نوع تماس و گفتگو و تبادل نظر و یا تفسیر و نقد و بحث در باره نظرات و عقاید و اخبار خبرگزاری های جهان با بیگانگان نمی شود!

در آن مقطع تاریخی فرهنگ حاکم بر اکثر سیاستمداران جهان سوم، بخصوص نیروهای انقلابی که شدیداً تحت تأثیر فرهنگ دوران "جنگ سرد" و مبارزات قهرآمیز سازمان های آزادیبخش قرار داشتند، باعث شده بود تا آزادی، حقوق بشر و دموکراسی ... بیشتر بصورت شعاری مطرح باشد. صرفنظر از اینکه بعضی از عناصر و گروه های سیاسی وابسته به طیف چپ و کمونیست، حتی چپ مذهبی التقاطی و یا مذهبی رادیکال برای این واژه ها معانی و تقاسیر طبقاتی و ارزشی قائل بودند و بر پایه چنین طرز تلقیری، بغلط آزادی و حقوق بشر و دمکراسی حاکم بر جوامع غرب را فقط بعنوان ارزش های لیبرالی، "منفی" ارزیابی کرده و آنها را محکوم می کردند. بدون اینکه به این واقعیت توجه کنند که آزادی، حقوق بشر و نظام دمکراسی حاکم بر جوامع غرب دست آورد مبارزات مستمر مردم این جوامع از جمله زحمتکشان می باشد. با چنین دست آوردهای فقط نیروهای ارتجاعی مستبد و دیکتاتور که خواستار برگشت چرخ های جامعه به عقب هستند، باید مخالف باشند و نه نیروئی که خود را طرفدار پیشرفت و به زیستی مردم می داند. نیروهای آزادیخواه و طرفدار حق تعیین سرنوشت در جوامعی استبداد زده ای مانند ایران حتماً باید به دفاع از این دست آوردهای بشریت جوامع غرب بپردازنند، همچنین در جهت توسعه و گسترش آن دست آوردها و برطرف کردن کمبودها و عیوبش عمل کنند.

اکثر بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایران، همانطور که اشاره رفت واژه های آزادی و دمکراسی و مفاهیمی از این قبیل را بصورت تبلیغاتی مورد استقاده قرار می دادند و کمتر کسی و نیروئی به ارزشها و جوانب واقعی آن مفاهیم دقیقاً توجه می کرد. در حقیقت کمتر کسی حاضر بود در آن مقطع تاریخی باصراحت بیان دارد که باید به آزادی و دمکراسی، حقوق بشر و محترم

شمردن اصل " فردیت " بعنوان یکی از مهمترین دست آوردهای بشریت مترقی و مدرن عنایت نمود.

کمتر نیروی انقلابی در آن مقطع تاریخی حاضر بود برای مخالفین نظری خود حقوق سیاسی قائل شده و آن حقوق را برسمیت بشناسد و با خاطر تحقیق آن حقوق مبارزه کند. هر فرد و هر گروهی که همچون آنان نمی‌اندیشید، دشمن بود و می‌باشد از صحنه سیاسی طرد می‌شد.

در رابطه با همین طرز تقدیر است که عده‌ای از نیروهای سیاسی سنتی و مستبد، بخشی از روحانیون شیعه و برخی از بازاریان ... که عاشق قدرت و ثروت بودند با تحریک دانشجویان خط امام و سوء استفاده از اسناد سفارت ایالات متحده آمریکا علیه مخالفین نظری خود دست به پرونده سازی و توطئه زدند. این نوع شیوه مبارزه (پرونده سازی) با خاطر مقابله با رقبا و مخالفین نظری و نیروهای دگراندیش بیکی از شیوه‌های رایج در ایران تبدیل شد.

## ۵) - بازداشت امیر انتظام و محاکمه و محکومیت وی در یک دادگاه دربسته!

عباس امیر انتظام، یکی از چهره‌های سیاسی ملی گرا و عضو بر جسته کابینه مهندس بازرگان می‌باشد که دانشجویان خط امام و قوه قضائیه جمهوری اسلامی بر پایه اسناد سفارت ایالات متحده آمریکا علیه‌وى پرونده سازی کردند. مسئولین قضائی جمهوری اسلامی بدون اینکه برای افکار عمومی ایران توضیح دهند که چه اعمالی از سوی امیر انتظام انجام گرفته بود که آن اعمال از لحاظ حقوقی دلالت بر جاسوس بودن وی داشت، وی را در جلوی پله های نزدبان ترقی خود قربانی کردند.

این طور که شایع بود، امیر انتظام فردی بود که بخود اجازه داده بود تا پیشنهاد انحلال " مجلس خبرگان " را در کابینه مهندس بازرگان مطرح نماید، و بر آن خواست پافشاری نماید. امری که گویا بزرگترین گناه کبیره وی بوده است.

عباس امیر انتظام بر یایه یکسری ادعاهای واهی که هنوز جواب آن اتهامات برای افکار عمومی روشن نیست، در یک دادگاه دربسته از صحنه سیاسی جمهوری اسلامی ایران حذف شد و روانه زندان گردید. وی هنوز در زندان بسر می‌برد.

امیر انتظام خواستار برگزاری دادگاهی علنی می‌باشد تا وی در آن دادگاه ثابت کند که قوه قضائیه جمهوری اسلامی ناعادلاهه علیه وی حکم صادر کرده است.

## ۶) - محاکمه عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ، و حسنعلی قاضیان و بهروز گرانیاییه ، محاکمه ایست سیاسی که احکام صادره آن هیچگونه صلاحیت حقوقی و قانونی ندارند!

اکنون همان شیوه پرونده سازی دوران اول انقلاب و تقسیر و برداشت های غلط آن دوران از مسائل سیاسی و روابط اجتماعی ، یعنی دوران "جنگ سرد" از چگونگی روابط فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی و در نتیجه روابط دیپلماسی ما بین ایرانیان و اتباع دیگر کشور های جهان و بی توجهی به اصل "فردیت" و حقوق بشر و حقوق ملت و حتی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی برای مقابله و خرد کردن شخصیت سیاسی عباس عبدی و همکاران صاحب نظر وی در "جهه مشارکت اسلامی" در دستور کار آقای علی اصغر تشكیری ، مدعی العموم و قاضی مرتضوی قرار گرفته است .

با در نظر گرفتن چگونگی شیوه عملکرد دادگاه عباس عبدی و تشابه زیاد آن با دادگاه امیر انتظام ، باید قبول داشت که تاریخ تکرار شده است .  
بنا بگفته هگل و قایع تاریخی دو بار تکرار می شوند .  
کارل مارکس بر گفته هگل اضافه کرد ، بار اول بصورت تراژدی و بار دوم  
بعنوان کمدی !

اگر چه آقای علی اصغر تشكیری نماینده مدعی العموم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران ، کوچکترین مدرک و سندی که از لحاظ حقوقی دقیقاً دلالت بر پایمال کردن قوانین و نقض قانون اساسی از سوی آقای عباس عبدی مدیر مؤسسه پژوهشی آینده " باشد به دادگاه ارائه نداد ، اما بطور واهی متهم را به " اقدامات خلاف قانون مانند جعل و نظر سازی و فروش اطلاعات به بیگانگان " از جمله " مؤسسه آمریکائی گالوپ (وابسته به سازمان سیا ) " نمود .

### در کیفر خواست مدعی العموم در باره اتهامات علیه آقای عباس عبدی می خوانیم :

"الف - فروش اطلاعات به زیان کشور و به نفع دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در راستای فروپاشی و ایراد صدمه به امنیت ملی:

- ۱) - فروش اطلاعات به مؤسسه نظر سنجی آمریکائی گالوپ ،
- ۲) - فروش اطلاعات به مؤسسه وی.ام ،
- ۳) - فروش اطلاعات به مؤسسه صهیونیستی زاگبی ،
- ۴) - شروع همکاری به منظور فروش اطلاعات به آقای گریستاک دبیر دوم سفارت انگلیس ،
- ۵) - جمع آوری اطلاعات نادرست و مغرضانه برای مراکز بین المللی به منظور اعمال فشار بر جمهوری اسلامی .

ب - تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و به نفع گروه ها و سازمانهای مخالف نظام

- ۱) - شرکت در جلسه ملاقات با باری روزن ، [یکی از گروگانهای آمریکائی]
- ۲) - شرکت در کنفرانس قبرس ۱۳۷۶ و ۱۳۷۸

۳) - نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان علیه نظام و ارکان آن .

ج- ارتباط غیر مجاز با عوامل وابسته به سرویس های امنیتی و اطلاعاتی بیگانه و ضد انقلاب خارج از کشور.

.....

نماینده مدعی العموم بجای ارائه مدرک و استدلالهای حقوقی ، همچون محاکمات دیگری که تا کنون قوه قضائیه علیه نیروهای دگراندیش و مخالفین سیاسی خود بپا کرده است ، بیشتر بر یکسری نظرات سیاسی که آنهم اصولا هیچگونه ربطی به عملکرد عباس عبدی و دیگر کار کنان مؤسسه پژوهشی ندارند در کیفر خواست خود تکیه نموده است . نماینده مدعی العموم توضیح نداده است که طبق کدام اصول قانون اساسی و قوانین موجود ، بیان این واقعیت که در صد بسیار بزرگی از مردم ایران با بسیاری از تصمیمات و عملکرد های هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، بخصوص جناح تمامیت خواه که اکثرآ بر منصب های انتصابی و نه انتخابی نشسته اند ، خلاف قانون است و چرا و بچه دلیل بیان این نظرات **"تبییغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی"** می باشد ؟

مگر اکثربیت بسیار بزرگی از مردم ایران مخالفت خود را با جناح تمامیت خواه ، سرکوبگر و در واقع باند مافیایی قدرت و ثروت نه تنها از طریق "نظر سنجی" ، بلکه چندین بار طی انتخابات ریاست جمهوری ، شوراهای نمایندگان مجلس شورای اسلامی به جهانیان اعلام نکرده اند . چرا و به چه دلیل اعلام تناسب درصد نظرات مردم در یک نظر سنجی ، آنهم در باره مسائلی که عملکردهای غیر قانونی و "دیپلماسی پنهان" تا کنون در آنها نقش داشته و دارند ، **"نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان علیه نظام و ارکان آن"** است ؟

نماینده مدعی العموم برای اثبات ادعاهایش ، به نقل قولی از گفتار سیاسی آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب علیه آمریکائیها و صهیونیستها اشاره کرده است و همچنین به نقل قولهایی از گفتار و خواست های سیاسی واستعماری عناصری همچون گاسپار وابن برگر وزیر دفاع دولت رونالد ریگان ، کنت تیمرمن (یکی از مقامات ارشد سازمان سیا ) ، ادوارد شرلی (با نام مستعار هنری گرکت مسئول امور ایران در سازمان جاسوسی آمریکا ) ، اشاره نموده است .

۷) - قوه قضائیه جمهوری اسلامی با زیر یا گذاشتن قانون اساسی جمهوری اسلامی و بی توجهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر در خدمت جناح تمامیت خواه رژیم عمل می کند و همچون دوران قرون وسطی ، انسانها را به خاطر فکر و اندیشه شان محکمه و مجازات می کند !

البته باید توجه داشت که مدعی العموم در کیفر خواست به برخی از نظرات سیاسی عباس عبدی از قبیل ، خروج از حکومت در صورتیکه لوایح دولت خاتمی از سوی شورای نگهبان رد شود و یا طرح "رفراندوم " بخاطر تائید لوایح دولت خاتمی در کیفر خواست اشاره نموده و همچون "دادگاههای تفتیش عقاید کلیساي مقدس کاتولیک" در دوران قرون وسطی ، داشتن نظر و عقیده را جرم شناخته است .

بخشی از نیروهای منتب به جبهه دوم خرداد براین نظرند، در زمانیکه "لوایح" دولت پس از اینکه تمام مراحل پارلمانی را طی کرد ، یعنی پس از اینکه نمایندگان مجلس پس از بحث و گفتوگو ، حک و اصلاح آن لوایح ، آنها را در مجلس شورای اسلامی تصویب رساندند، ولی آن مصوبات مورد تائید شورای نگهبان قرار نگرفت، برای راه یابی و پاسخ به این مشکل ، همانطور که قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز پیش بینی کرده است، از طریق" رفراندوم" به رأی مردم ایران گذاشته شود.

مسئله "رفراندوم " همچون "خروج از حکومت" همانطور که اشاره رفت  
بعنوان گناه و جرم در کیفرخواست اشاره رفته است . اتفاقاً یکی دیگر از جرم  
های آقای عباس عبدی قبول نظریه " حاکمیت دوگانه " می باشد .

جناب علی اصغر تشکری نماینده مدعی العموم خود به این واقعیت موجود در جامعه ایران توجه ننموده اند که ایشان باتفاق دوستان و همفکرانشان در قوه قضائیه بر خلاف اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر تشخیص داده اند که بحث و گفتوگومتهمین با بیگانگان و حتی با ایرانیان مقیم خارج از کشور - که آنها را ضد انقلاب نامیده اند - جرم می باشد. در حالیکه بر عکس تشخیص ایشان ، برخی دیگر از مقامات نظام جمهوری اسلامی از جمله رئیس جمهور خاتمی که خواستار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد و طی پیشنهاد گفتوگوی تمدنها و فرهنگها به مجمع سازمان ملل از سوئی و از سوی دیگر دعوت به بازگشت از تمام ایرانیان - همان ایرانیان ضد انقلاب - که بعلی از جمله برخوردهای غیرقانونی و سرکوبگر قوه قضائیه و دیگر نهادهای سرکوبگر مجبور به ترک وطنشان ایران شده اند، بیانگر وجود دو برداشت کاملاً متقاول از اصول قانون اساسی و حقوق شهروندان ایرانی در نهادهای حکومتی است . آیا وجود چنین نظرات متضاد در دو ارکان مهم مملکتی یعنی قوه قضائیه و قوه اجرائیه بمعنی "حاکمیت دوگانه " نیست ؟

شرکت عباس عبدی در کنفرانس قرس و یا ملاقات وی با باری روزن یکی از گروگانهای آمریکائی که بدعوت "یونسکو" در پاریس انجام گرفت ، در کیفر خواست بعنوان "تبليغ عليه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و به نفع گروه ها و سازمانهای مخالف نظام " تلقی شده است. در حالیکه اگر مسئولین قوه قضائیه جمهوری اسلامی هدفشان دفاع از منافع جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه و

پایمال کردن حقوق دکراندیشان نبود ، حتماً به این واقعیت توجه می کردند ، صرفنظر از اینکه قانون اساسی شرکت در کنفرانس های علمی و یا تماس با افراد ایرانی مقیم خارج و یا تماس با شهروندهای غیر ایرانی را جرم نشناخته است ، شرکت در آن کنفرانس ها و گفتگوها و مصاحبه ها در کل بنفع " نظام مقدس " که ایشان ادعای دفاع از آنرا دارد تمام شده است .

وانگهی اگر شرکت در کنفرانس قبرس که جلسه ای مخفی هم نبوده است و مقامات ایرانی از برگزاری آن در سال ۱۳۷۶ اطلاع داشتند - چون بمدت چند روز چگونگی برگزاری و موضوع بحث کنفرانس ، با ترکیب آنچنانی که داشت به یکی از خبرهای داغ خاور میانه تبدیل شده بود - ، روشن نیست چرا و بچه دلیل اگر شرکت در چنین کنفرانسی قانوناً جرم می باشد ، وی را در سال ۱۳۷۶ پس از مراجعت از قبرس تحت پیگرد قرار ندادند و صبر کردند تا ایشان مجدداً در سال ۱۳۷۸ برای شرکت در کنفرانس دیگری به قبرس مسافرت کند؟

ملقات عبدی با باری روزن ، مصاحبه آقای خاتمی رئیس جمهور با خانم کریستیان امانیور کمک بزرگی به تغییر جو سیاسی جهان نسبت به حاکمین ایران نمود . در واقع آقای عبدی ، خانم کریستیان امانیور و آقای خاتمی بیرکت جنش دوم خرداد همچنین کمک کردند تابسیاری از کشورهای اروپائی نسبت به بعضی از سیاست های خود در باره ایران تجدید نظر کنند !

نماینده مدعی العموم در کیفرخواست همچون دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین پایی یکده از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی مقیم خارج از کشور را همچون آفایان بیژن حکمت ، خسرو ناقد ، مهرزاد بروجردی ، دکتر هوشنگ امیر احمدی... را که با بعضی از متهمین در ایران و یا در خارج از کشور گویا ملاقاتی داشته اند ، بدون در نظر گرفتن سابقه فعالیت سیاسی و یا فعالیت های فرهنگی و علمی این افراد ، فقط بخاطر مقیم بودن آنها در خارج از کشور از آنها بنام " ضد انقلاب " یادکرده است . بدون اینکه به این واقعیت توجه شود که اولاً بعضی از این افراد در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نقش مثبتی داشته اند . ثانیاً قضاویت حقوقی در کشوری که ادعای دفاع از " عدالت " می نماید ، نباید در ۲۴ سال پس از پیروزی انقلاب هنوز برپایه شعار " انقلاب " و " ضدانقلاب " باشد . بلکه قوه قضائیه که همچون دیگر نهادهای حکومتی مشروعیت خود را از قانون اساسی جمهوری اسلامی می گیرد ، موظف است بدفاع از حقوق قانونی ایرانیان صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان بپردازند . اتهام به یکسری ایرانیان مقدم خارج از کشور در حقیقت جرم است و اگر در وطن ما ایران حاکمیت قانون حاکم بود ، حتماً می بایستی نماینده مدعی العموم بخاطر افترا ، تهمت و دروغ تحت پیگرد قانونی قرار می گرفت .

ولی از قوه قضائیه ای که در ظرف ۲۴ سال بر پایه دروغ و تزویر برای شهروندان ایرانی پرونده سازی کرده است نباید انتظار داشت تا نماینده مدعی

العموم ، بخاطر تهمت و افترای به چند نفر از ایرانیان مقیم خارج از کشور که این عده خود بخود از سوی قوه قضائیه " نظام مقدس " ، ضد انقلاب شناخته می شوند ، تحت پیگرد قرار گیرد.

در حقیقت مدعی العموم " نظام مقدس جمهوری اسلامی " همچون کشیشان "کلیسای مقدس کاتولیک " دوران قرون وسطی ، نظرات و عقاید عباس عبدی و در واقع نظرات بخشی از نیروهای جبهه دوم خرداد ، بخصوص " جبهه مشارکت اسلامی " را بمحاکمه کشیده است . آنهم با این تقاویت که اگر " کلیسای مقدس کاتولیک " در قرون وسطی با بکار گرفتن شکنجه سعی می کرد تا طرفداران عقاید و نظراتی که کشیشان کلیسا آن نظرات و عقاید را غلط تشخیص داده بودند مجبور می کرد تا " توبه " کرده و تعهد نمایند که بدون اجازه "کلیسای مقدس کاتولیک " در باره هیچ چیزی که در تضاد با چارچوب فکری کلیسای مقدس باشد ، فکر نکنند . در حقیقت اجازه اندیشیدن و فکر کردن را از خود سلب کنند . در همین رابطه بود که مسئولان قضائی و بازجویان و شکنجه گران " کلیسای مقدس " ، هزاران نفر از صاحب نظران را با شکنجه یا نابود کردند و یا آنها را مجبور کردند تا در نظرات و عقاید علمی خود بنفع کلیسای مقدس کاتولیک تجدید نظر نمایند .

یکی از معروفترین شخصیت های فرهنگی و صاحب نظر که در سال ۱۶۱۳ مدعی شده بود که خورشید مرکز تمام سیارات است و کره زمین بدور خورشید می چرخد ، نظراتی که در مغایرت کامل با مقدسات کلیسای کاتولیک قرار داشت و در واقع بیان چنین نظراتی در قرون وسطی کفر بود ، در سال ۱۶۳۳ میلادی در دادگاه تفتیش عقاید " کلیسای مقدس کاتولیک " ، بعنوان یک کاتولیک وفادار توبه کرد که مرتکب " اشتباہی " شده است . این فرد ، فیلسوف ، ریاضی دان ، فیزیک دان و استاد دانشگاه ، شخصی بنام گالیله بود .

حال با گذشت ۳۷۲ سال از دوران قضاوت کشیشان ارجاعی " کلیسای مقدس کاتولیک " علیه گالیله و عذر خواهی اخیر پاپ اعظم از جنایاتی که کشیشان جنایت کار با سوء استقاده از مذهب و دین در قرون وسطی بر مردم روا داشتند ، قوه قضائیه جمهوری اسلامی که تحت کنترل مسئولین قضائی و بازجویان و افراد وابسته به جناح تمامیت خواه " **نظام مقدس جمهوری اسلامی** " می باشد ، عقاید و نظرات مخالفین سیاسی خود را تحت عنوان " **تبليغ علیه نظام مقدس** " ، بمحاکمه می کشد بدون اینکه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی کوچکترین توجه ای داشته باشد . مسئولان قضائی باین واقعیت تلخ توجه نمی کنند که محتوى " **کیفر خواست** " علیه پژوهشگران مؤسسه پژوهشی ، آنهم در سال ۲۰۰۳ خود بزرگترین تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی است .

این سوال بدرستی مطرح است که آیا ، جمهوری اسلامی با داشتن طرفدارانی همچون مدعی العموم و قاضی مرتضوی و فعالین جناح راست هیئت حاکمه ، اصولاً احتیاج بدشمن دارد ؟

مدعی العموم شدیداً کوشش کرد تا در این دادگاهی که عبدي ، قاضيان ، گرانپايه محکمه می شوند ، دادگاهی که همچون دیگر دادگاههای سیاسی ، کیفر خواست آن بر پایه دروغ ، تقلب ، تهمت و افترا تنظیم شده است ، متهمین در سلول های انفرادی و شرایط کاملاً ایزو له بسر می برنند و با توجه به استقاده از شکنجه های سفید و ارائه اطلاعات غلط به متهمین و همچنین توجه به اینکه تا شب روز شروع جلسه محکمه ، قاضی مرتضوی به وکلای عباس عبدي ، حسین على قاضيان و بهروز گرانپايه اجازه نداده بود تا با موکلين خود در رابطه با محتوى پرونده و اتهامات مدعی العموم ملاقات کرده و به شور و تبادل نظر در رابطه با چگونگی امر دفاعیه بپردازند ، با خاطر دفاع از "نظام مقدس" ، اعمال و کردار غير انساني و خلاف قانوني مسئولان و بازجويان را که شbahat زیادي به عملکرد "کلیساي مقدس کاتولیک دوران قرون وسطی" دارد ، مقید و یا بیند به "عدالت" معرفی کند.

البته از قوه قضائيه اى که بهيچوجه بر پایه قانون ، حقوق ، عدالت و بي طرفانه قضاویت نمی کند و مدعی العموم و قاضی آن بر پایه سياست و دستور روحانيون عضو شبکه معاودين عراق در مجلس اعلى انقلاب اسلامی عراق ، انجمن حجتیه و يا جمعیت مؤتلفه اسلامی ... عمل می کنند ، و با حکم خود به تبرئه قاتلین قتلهاي زنجيره و دیگر جنایتكاران رأى می دهند ، نباید انتظاری غير از اين داشت !

بنظر ما سوسیالیست های ايران ، این وظیفه تمام نیروهای سیاسی "مذهبی" و "غير مذهبی" ایرانی که مدعی اند با "حكومة استبدادي" و "حكومة دیكتاتوري" مخالف می باشند و خود را طرفدار آزادی و حقوق بشر و دفاع از حقوق دگر اندیش و مردم سالاری می دانند ، با بکار گرفتن تمام امکانات خود و با تمام نیرو عليه چنین شیوه کار و طرز تقریر قرون وسطائی و ارجاعی که بر قوه قضائيه جمهوری اسلامی حاکم است ، بمبارزه برخاسته و به افشاگری و روشنگری بپردازند . اگر بنا باشد مسئله اصلاحات بطور جدی در جمهوری اسلامی مطرح شود ، تجدید نظر در عملکرد و سياست حاکم بر قوه قضائيه حتماً باید در دستور کار قرار گیرد .

علی اصغر تشکری نماینده ماعی العموم همچون دیگر همکرانش که يدی طولانی در "تواب سازی" و پایمال کردن حقوق قانونی مردم ایران دارند ، اکنون از سوی "دولت سایه ولائی" مأموریت یافته اند تا عباس عبدي را

همچون دیگر عناصر سیاسی که شدیداً بر حاکمیت قانون تاکید می‌ورزند و هیئت حاکمه را از دست زدن بر عملکرد های خلاف قانون بر حذر می‌دارند و صحبت از اصلاحات و رفرم می‌نمایند از صحنه سیاسی طرد نمایند و اگر ممکن گردد با کمک آقایانی همچون علی لاریجانی ، حسین شریعتمداری ، مرتضی نبوی ، حبیب الله عسگر او لادی مسلمان ، مسعود ده نمکی و دکتر حسین الله کرم ... و آیات اعظم و حجج اسلام همچون جنتی ، مصباح یزدی ، ملاحسنی ، محمد رضا فاکری ... آنچنان فضای سیاسی بوجود آورند تا شاید از آن طریق بعضی از تشکلهای سیاسی وابسته به جبهه دوم خرداد ، از جمله حزب مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را ایزله و احتمالاً منحل کنند!

آقای علی اصغر تشكیری نماینده مدعی العموم که همچون قاضی مرتضوی کوچکترین اطلاعی از چگونگی شیوه پژوهش و تحقیقات علمی و روابط اجتماعی در جهان ندارند . تحت عنوان دفاع از دست آوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، و آنچنان که خود مدعی اند دفاع از " **نظام مقدس جمهوری اسلامی** " ، همچون دیگر همکار انسان در جهت حذف نیروهای دگر اندیش عمل می‌کند.

عملکرد قوه قضائیه جمهوری اسلامی با نیروهای دگر اندیش ، عملکردی غیر انسانی می‌باشد که متأسفانه هیچگونه تقاؤت و تغییراتی مثبتی در این نهاد در مقایسه با عملکردهای جنایت بار گذشته اش ، بیدا نشده است . امروز همچون اوائل انقلاب ، ایرانیان بخاطر محتوى نظرات و عقاید سیاسی شان محاکمه می‌شوند . تحت شکنجه روحی و جسمی قرار می‌گیرند و دستگاه " **تواب سازی** " همچون گذشته که شباهت زیادی به دوران قرون وسطای " **کلیسا مقدس کاتولیک** " دارد مشغول به کار است .

قضات جمهوری اسلامی امروز بسادگی گذشته نمی‌توانند بمدت چند هفته حکم قتل هزاران نفر از ایرانیان دگر اندیش و مخالفین سیاسی خود را در زندانهای " **نظام مقدس اسلامی** " صادر کنند و محکومین را توسط جلدان و میرغضبان خود به قتل رسانند و همچون شیوه قتل های معروف به " **قتل های زنجیره ای** " با تزریق سرم هوا و استقاده از اسلحه های سرد و گرم توسط جلدان دولتی و حوزه های مذهبی و اوباشان در داخل و خارج از کشور ترور کنند و بقتل برسانند . این تغییر در شیوه کار ، متأسفانه بدین خاطر نیست که گردانندگان و مسئولین قوه قضائیه جمهوری اسلامی و در حقیقت جناح ها و گروه های آدم کش و قاتل وابسته به مافیای قدرت و ثروت هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در عملکرد و شیوه کار خود تجدید نظر کرده اند . اگر چنین می‌بود ، می‌بایستی بسی جای خوشحالی باشد و از آن استقبال کرد .

## ۸) - اشاره ای کوتاه به رئوس بخشی از محاکمات سیاسی در این چند سال گذشته در ایران.

متأسفانه عملکرد قوه قضائیه در ظرف چند سال گذشته همانطور که اشاره رفت بیانگر این واقعیت تلخ است که این نهاد ، بمراتب بیشتر از گذشته در خدمت اهداف سیاسی فقط یک جریان سیاسی مشخص قرار دارد و بهیچوجه در خدمت دفاع از " عدالت " و " حق " بر پایه اصول قانون اساسی قرار ندارد .

برای بی بردن به عمق فاجعه ای که از سوی قوه قضائیه عليه آزاد اندیشان و فرهیختگان سیاسی و فرهنگی ایران روا شده است ، در زیر به رئوس بعضی از عملکردهای این نهاد فقط در چند سال گذشته که آقای خاتمی بعنوان ریاست جمهوری انجام وظیفه می کند ، اشاره می کنم :

۱ - محاکمه فعالین جنبش دانشجویی و حکومیت آنها ،

۲ - محاکمه رجالگان معروف به لباس شخصی ها که در حمله به دانشگاه و ایجاد فاجعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ نقش داشتند و تبرئه آنها ،

۳ - محاکمه وکلای مدافع دانشجویان دربند که بخود اجازه داده بودند طبق قوانین موجود از موقکلین خود دفاع نمایند ،

۴ - محاکمه نیروهای معروف به طیف " ملی - مذهبی " ، که بخشی از نیروهای سیاسی طرفدار حاکمیت قانون ، استقلال و آزادی مردم ایران هستند ، تحت عنوان اتهامات واهی و پرونده سازی . در همین رابطه ، با تجاوز آشکار قاضی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ، تشکیلات سیاسی نهضت آزادی ایران را که از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا کنون علیه استبداد و ارتقای و بخاطر تحقق حاکمیت قانون ، آزادی و استقلال ایران مبارزه کرده است ، منحل اعلام شد ،

۵ - محاکمه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین و محکوم کردن عده از آنها بر پایه یکسری اطلاعات غلط ، از جمله فیلم تقلبی از جلسات کنفرانس برلین که تلویزیون علی لاریجانی در مونتاز صحنه های مختلف علیه عده ای از سخنرانان دست به توطئه زده بود . ( فیلم گفتار برخی از شرکت کنندگان کنفرانس برلین را می توان روی سایت سازمان سوسیالیست های ایران ملاحظه کرد و به تقلب کارکنان تلویزیون علی لاریجانی که بنام دفاع از اسلام دست به تقلب زده اند بپی برد ) ،

۶ - محاکمه قاتلین قتلای زنجیره ای و مخدوش کردن پرونده های مربوطه و جلوگیری از تحقیق و بررسی نسبت به قتلای سیاسی دیگر ،

۷ - محاکمه وکلای خانواده های جان باخته در قتلای زنجیره ای از جمله ناصر زرفشان ،

۸ - محاکمه تروریست های ضارب سعید حجاریان و مخدوش کردن پرونده وسرانجام تبرئه تروریست ها،

۹ - محاکمه سیامک پورزند و متهم کردن وی به فعالیت به نفع " ضد انقلاب " ، بدون اینکه دقیقاً چگونگی این روابط و فعالیت از لحاظ حقوقی دقیقاً ثابت شود ،

۱۰ - محاکمه دکتر سید هاشم آفاجری بخاطر داشتن عقاید و نظراتی عکس نظرات و عقاید بخش تمامیت خواه و اقتدار طلب روحانیت دولتی ،

۱۱ - محاکمه " پژوهشگران " همچون حسین علی قاضیان ، عباس عبدالی ، بهروز گرانپایه ،

۱۲ - محاکمه برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی - با وجود مصونیت پارلمانی- بخاطر محتوى نظرات و عقایدشان که در رابطه با خواستهای مردم و عملکرد دولت و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی بیان کرده بودند ،

۱۳ - غیر قانونی کردن بیش از ۸۰ روزنامه و نشریه همچون: سلام ، جامعه ، توس ، نشاط ، خرداد ، فتح ، عصر آزادگان ، صبح امروز ، آفتاب امروز ، بهمن ، راه نو ، ....

۱۴ - ترتیب مصاحبه های تلویزیونی با زندانیان سیاسی از قبیل علی افشاری ، مهندس عزت الله سحابی ، سیامک پورزند ... و اخیراً قرائت نامه ای بنام دفاعیه در مدح و ثنای " زندانبانان " و " بازجویان " رژیم جمهوری اسلامی آنهم از سوی عباس عبدالی ، ... اعمالی که همگی بیانگر وجود شکنجه روحی بنام " شکنجه سفید " در زندانهای جمهوری اسلامی و بی طرف بودن قوه قضائیه در جمهوری اسلامی هستند.

۹) - بنظر ما سوسیا لیستهای ایران هیچگونه ایرادی به عباس عبدالی در رابطه با محتوى دفاعیه اش نمی تواند وارد باشد !

بنظر ما نباید از کسی که بمدت بیشتر از ۵۰ روز در چنگال دژ خیمان قوه قضائیه جمهوری اسلامی در سلول انفرادی قرار داشته است و با شکنجه سفید، شکنجه گران دست و پنجه نرم کرده است و تمام اعصابش خرد شده است و حتی از حق قانونی ملاقات با وکیل دفاعیه خود نیز محروم بوده است ، انتظار داشت که چرا این فرد زندانی آنچنان که انتظار داشتیم و علاقمند بودیم عمل نکرد.

و آنگهی اگر آقای عباس عبدی در محیطی آزاد و خالی از هرگونه فشار و تهدیدهای روانی مطالب دفاعیه خود را این چنین که امروز شاهد آن هستیم ، در دفاع از خود مطرح می کرد. در آن زمان نیز ، یک نیروی دمکرات و آزاد اندیش حق نداشت به ایشان خرده بگیرد که چرا وی در نظرات و موضع سیاسی اش تجدید نظر کرده است.

اتفاقاً قبول اصل "فردیت" و محترم شمردن "حق تعیین سرنوشت" نمی تواند چیزی جز این مسئله باشد که انسانها خود بطور آزادانه در رابطه با امور زندگیشان از جمله دفاعیات خود در یک دادگاه که باشور و توافق و صلاح وکیل دفاعی صورت می گیرد ، بتوانند تصمیم بگیرند .

اما چیزی که در این ماجرا دقیقاً روشن است ، این واقعیت می باشد که عباس عبدی ، حسینعلی قاضیان و بهروز گرانیایه آزادانه در زندان جمهوری اسلامی امکان تصمیم گیری نداشته اند و شدیداً تحت فشار بازجویان قرار داشته اند.

آیا عاقلانه تر نیست بجای حمله به عبدی که چرا وی در دادگاه به افسای قوه قضائیه نیرداخت و یا همچون بعضی دولتان عبدي که می دانند و باور دارند ، کسی که با "دیبلوماسی ینهانی" با آمریکا مخالفت می کند و ترس از این دارد که بعضی از حاکمین جمهوری اسلامی همچون گذشته با سوءاستفاده از "دیبلوماسی ینهانی" بنفع منافع باند خود و علیه منافع ملی ایران عمل کنند ، نمی تواند به منافع ملت پیش کند و بدین خاطر به توجیح گفتار عباس عبدی می پردازند ، قصد دارند به افکار عمومی چنین وانمود کنند که عباس عبدی در نظر اتش تجدید نظر نکرده است .

در حالیکه مطالب مندرج شده بر نوشته ای که عبدی در دادگاه قاضی مرتضوی قرائت کرد با برخی نظراتیکه عبdi در خارج از زندان بیان کرده بود تقاویت دارد . بنظر ما سوسیالیست های ایران متن نوشته دفاعیه عبdi در دادگاه قاضی مرتضوی بهیچوجه احتیاج به توجیح ندارد .

با توجه به شرایط حاکم بر دادگاه قاضی مرتضوی حتماً باید عملکرد قرون وسطائی و ارتجاعی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران نسبت به

متهمین را محکوم کرد و نه اینکه متهمین این دادگاه را بباد ناسزا گرفت و به انتقاد از آنها پرداخت و یا اینکه بخاطر علاقه به آنها در توجیح گفتار آنها عمل کرد.

اگر چه طرفداران واقعی دمکراتی و مردم سالاری حتماً باید با توضیح و روشنگری از "قهرمان سازی" و دامن زدن به "کیش شخصیت" پرهیز کنند. ولی ما بهیچوجه حق نداریم بخاطر مبارزه با قهرمان بازی و بت شکنی، ناخواسته به نفی قهرمانان واقعی جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ایران بپردازیم.

به نمایش گذاشتن فیلم گفتگو و مصاحبه با علی افشاری، مهندس عزت الله سحابی، سیامک پورزند، محتوى دفاعیات عباس عبدی، بهروز گرانپایه و حسین علی قاضیان و حتی عزل وکلای مدافع از سوی قاضیان، وکلائی که بنا بر دستور قاضی مرتضوی در تمام زمان امکان گفتگو در باره محتوى کیفرخواست را با موکل خود همچون وکلای عبدی و گرانپایه پیدا نکرده بودند ... بیانگر این واقعیت تلخ است که قوه قضائیه جمهوری اسلامی همانطور که در بالا اشاره رفت همچنین در زمان ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی وجود مجلس شورای اسلامی با اکثریت نمایندگانی که مدعی دفاع از حاکمیت قانون و مخالفت با قانون شکنی می باشند با قدرت و گستاخی تمام دست به شکنجه می زند و همان شیوه های "تواپ سازی" دوران گذشته و بی حرمتی به شخصیت انسانهای دگر اندیش و مخالفین نظری را همچنان ادامه می دهد.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی همچون گذشته، نهادی است در دست ارجاعیترین، عقب افتاده ترین و ظالم ترین نیروهای جامعه ایران.  
بیشتر افرادی که بعنوان مدعی العموم و قاضی در این نهاد انجام وظیفه می کنند، در حقیقت کوچکترین صلاحیتی برای قضاؤت حقوقی و بی طرفانه و غیر سیاسی آنهم بر پایه عدالت، قانون و دفاع از حق را ندارند.

مسئولین قوه قضائیه چنین تصور می کنند در قانون اساسی ذکر شده است که هر سه قوه مستقل از یکدیگر عمل می کنند - امری که صحیح می باشد و باید مورد تأیید باشد -، پس هر طور که شخصاً خواستند می توانند عمل کنند. ولی به این واقعیت قانونی توجه ندارند که استقلال یک نهاد حکومتی از دیگر نهادهای آن، بهیچوجه باین معنی نیست که مدعی العموم و قضات قوه قضائیه هر طور که خواستند و صلاح دیدند، عمل کنند. این حضرات نیز حتماً باید به این مسئله قانونی توجه کنند که آنها موظف هستند در چارچوب قوانین موجود، آنهم بر

پایه بی طرفی و در نظر گرفتن عدالت و حق، قضاؤت کنند و با متهمین نباید بر پایه مواضع سیاسی و وابستگی جناحی برخورد نمایند!

تا زمانیکه قوه قضائیه جمهوری اسلامی در کنترل یک جناح سیاسی مشخصی از هیئت حاکمه قرار دارد و در بسیاری از امور بهیچوجه پاییند به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست . احکام چنین نهادی کوچکترین ارزش حقوقی و قانونی ندارد.

دکتر منصور بیات زاده  
۱۳۸۱ دی

[socialistha@ois-iran.com](mailto:socialistha@ois-iran.com)  
[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)

